

تفسیر قرآن در دوره اول اسلام*

مترجم: محمد جواد اسکندریلو
دکترای علوم قرآنی

چکیده:

۱. ریشه «تفسیر»، آرامی یا سریانی یا مربوط به نصارای فلسطین است.
۲. دسته بندی قرآن در سطوح مختلف، «وجه»، «حلال»، «حرام» و «تأویل» ناشی از مباحث یهود راجع به سطوح معنایی کتاب مقدسشان است.
۳. اختلاف بین تعریف دو اصطلاح «تفسیر» و «تأویل» نیز، متأثر از گفت‌وگوهای بین یهودیان و مسیحیان در مورد معانی چهارگانه کتاب مقدس می‌باشد.
۴. قرآن، آشکارا در هیچ آیه‌ای بیان نکرده که باید تفسیر گردد.
۵. روایات اسرائیلی در منابع اهل سنت و حتی در کتب اربعه شیعه، یافت می‌شود.
۶. چند تن از مفسران شیعی مثل ابو جعفر طوسی و ابوعلی طبرسی نیز معتزلی بوده‌اند.

کلید واژه‌ها: تفسیر، یهودیان، کتاب مقدس، مفسران شیعی

تفسیر قرآن یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم قرآن است. البته تفسیر قرآن، تنها قسمتی از معارف گسترده اسلامی است که در حوزه حدیث و فقه مشتمل بر تفاسیر معتبر هستند. مسلماً تفسیر مسائل و موضوعات فقهی و حدیثی، نقش هدایتگری در تفاسیر قرآنی، ایفا می‌کنند.

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

ریشه یابی و مفهوم واژگان عربی تفسیر، تأویل و اصطلاحات مربوطه

واژه عربی «تفسیر» به معنای توضیح و تبیین و تشریح است که دلالت بر تفسیر قرآن نیز دارد. این واژه در مورد تفاسیر آثار علمی و فلسفی نیز بکار می‌رود که در این صورت معادل با «شرح» و «توضیح» است مانند: تفاسیر آثار شعری، لغوی، ادبی و غیره.

البته واژه «تفسیر» در اکثر موارد که به گونه مطلق - بدون هیچ قیدی - استعمال می‌شود، اشاره به تفسیر قرآن دارد و ریشه این کلمه، عربی نیست.^(۱) فعل «فسر» به معنای کشف کردن چیزی پنهان، از زبان آرامی، سربانی یا از نصارای فلسطین، وام گرفته شده است. عین همین فعل در زبان یهودی - آرامی یافت می‌شود. بر این اساس، نمی‌توان، دقیقاً تشخیص داد که آیا عربها یا مسلمانان، این کلمه را از یهودیان یا از مسیحیان، اقتباس کرده‌اند.

پیدایش واژه تفسیر به عنوان یک اصطلاح، نامعلوم است.^(۲) در آیه ۲۳ از سوره فرقان، به مفهوم لغوی خود، (شرح) به کار رفته است. آنجا که می‌فرماید: «اولا یا تونک بمثل الا جثناک بالحق و احسن تفسیراً» این آیه، یگانه شاهد بر این معناست که به پیامبر، اطمینان خاطر می‌بخشد که هر گونه مخالفتی از سوی کافران، با وی بشود با واکنش الهی در تأیید پیامبر، مواجه خواهد شد. برخی از مفسران قرآن، همچون سیوطی در اتقان در مورد ریشه این کلمه، قائل به قلب (عکس) شده‌اند یعنی گفته‌اند که «تفسیر» یا عکس آن «تسفیر» به معنای کشف یا پرده برداری است.

اما واژه عربی «تأویل» در لغت به معنای نوعی تفسیر است که چیزی به اصل خود ارجاع داده شود و هیجده بار در قرآن به معنای قصص یا رؤیاهای تفسیری ژرفتر (تفسیر بطنی) به کار رفته است. اصطلاح «تأویل» از نیمه دوم قرن هشتم هنگامی که نخستین تلاش‌ها در جهت تقسیم‌بندی تفاسیر انجام می‌گرفت، تثبیت شده است.

محمد بن سائب ابوالنذر الکلبی (م. ۱۴۶) تقسیم ذیل را به ابن عباس (م. ۶۹) نسبت داده است: قرآن در چهار سطح نازل شده است: «وجوه» که احتمالاً به معنای تفسیر لغوی است نه تنها عالمان بلکه همه عربها با آن آشناوند، «حلال و حرام» که همه مردم موظفند از آن آگاه باشند؛ «تأویل» که احتمالاً به معنای تفسیر ژرفتر است و فقط، خدا آن را می‌داند. در تفسیر مقاتل ج ۱ ص ۲۷ آمده است که مراد از «تأویل»، توصیف هر آن چیزی است که در آینده رخ خواهد داد (ما هو کائن). این دسته بندی، ریشه در مباحث یهودی دارد که برای کتاب مقدس، چهار سطح معنایی قائل

شده‌اند: تاریخی، معنوی، اخلاقی و معادشناختی^(۳).

تفاوت بین «تفسیر» و «تأویل»، نمایانگر اختلافی است که بین تفاسیر روایی صحابه پیامبر و تفاسیر تحلیلی وجود داشته است، آنچنان که «ماتریدی» در تفسیر قرآنش اظهار داشته است: «تفسیر به صحابه تعلق دارد در حالی که تأویل، به فقهاء مربوط می‌شود چرا که صحابه از نزدیک شاهد وقایع بودند و تمام ویژگی‌های وحی قرآنی را به خوبی می‌دانستند.» (تأویلات ماتریدی، ج ۵) البته این تعایر [مفهومی بین تفسیر و تأویل] همیشه، یکسان نبوده است. در حدیثی منسوب به مفسر خراسانی - مقاتل بن سلیمان «متوفای ۱۵۰» - چنین گفته شده است: «هر کس، قرآن را تلاوت کند در حالی که تأویل آن را نداند، امی [بی سواد] محسوب می‌شود و در بعضی از نسخه‌ها، به جای «امی» تعبیر به «کافر یا مشرک» شده است؛ (تفسیر مقاتل ج ۱ ص ۲۶ و ۲۷) افرادی، گفته‌اند که «تفسیر» عبارت است از توضیح واژه‌ای که تنها یک معنا داشته باشد در حالی که «تأویل» یعنی ارجاع یک لفظ مشترک به آن معنایی که سازگار با متن است. (الاتقان، ج ۴، ص ۱۹۲) بر این اساس، می‌توان گفت که تمایز بین این دو واژه، به صورت تمایزی نظری باقی ماند. ابو عبیده قاسم بن سلام (م. ۲۲۴) اظهار نظر کرده بود که این دو واژه، به یک معنا هستند. می‌توان گفت، ناسازگاری‌هایی که در تعریف این دو واژه، دیده می‌شود، صرفاً ناشی از اختلافات مربوط به زمان‌ها یا افراد و اعمال نیست بلکه متأثر از گفت‌وگوهای بین یهودیان و مسیحیان، پیرامون چهار معنای کتاب مقدس نیز است.

کاربرد وجه (جمع آن: وجوه) به معنای جهت، چهره و معنا در این بحث‌ها، ممکن است بیانگر چند بعدی بودن کتاب مقدس باشد و نیز اشاره دارد به مباحث اسلامی در مورد «احرف سبعة» که براساس این فرض، قرآن بر هفت وجه، نازل شده است.

«مشروعیت و اعتبار تفاسیر قرآنی»

از صدر اسلام، اصل جواز تفسیر مورد بحث قرار گرفته است گرچه هنوز هیچ توجیه یا تبیین مشخصی برای مخالفت با تفسیر قرآن ارائه نشده، لکن، سه راه حل اصلی، مطرح شده است:

۱. تفاسیری که به طور مسلم در صدر اسلام توسط متدینان رد شده است، تفاسیری

مبتنی بر افسانه‌های تاریخی و حوادث مربوط به قیامت بوده است («ملاحم» الاتقان ج ۴

ص ۲۰۵، ۲۰۷ و ۲۰۸ به نقل از ابن حنبل).

۲. بر کلند، معتقد است که در قرن اول در میان مفسران (از جمله شاگردان ابن عباس) هیچ مخالفت و حساسیتی نسبت به تفسیر وجود نداشت و می‌گوید مخالفت جدی با این امر در قرن دوم، پدید آمد. از این رو، تفاسیر از طریق ارایه قواعد و اصولی خاص برای نقل گزارش‌ها، مقبولیت عامه را کسب کردند.

۳. ابوت (Abbott) معتقد است که مخالفت با تفسیر، منحصر در آیات متشابه بود هرچند که مفسران، هرگز مبهم بودن آن دسته از آیات را نپذیرفته‌اند و یا گفته‌اند که مراد از «تشابه»، دقیقاً روشن نیست (ریبین، تفسیر، صص ۲۳۷ و ۲۳۸). از این رو، می‌توان چنین استنباط نمود که مخالفت با تفسیر، صرفاً در ارتباط با اعمال نظر شخصی مفسر (تفسیر به رأی) بوده است.

به رغم مخالفت برخی از عالمان پیشین با تفسیر قرآن و این واقعیت که قرآن، خودش در هیچ موردی، آشکارا بیان نکرده که باید مورد تفسیر قرار گیرد^(۴)؛ مفسران توانسته‌اند، تفسیر خود را معتبر و مشروع سازند و یکی از مستندات قرآنی برای کار خود را آیه هفتم آل عمران قرار داده‌اند که می‌گوید: آیات قرآن دو دسته‌اند: محکمات و متشابهات و متشابهات در پرتو محکمات روشن می‌شوند و از عبارت «و ما يعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» این نتیجه را گرفته‌اند که تفسیر نه تنها نسبت به محکمات بلکه، نسبت به متشابهات نیز، امکان‌پذیر است.

آغاز تفسیر قرآن

این مساله نیز در معرض بحث و مناظره جدی واقع شده است. بر حسب روایات اسلامی، تفسیر خود پیامبر، سرآغاز این جریان است. آنگاه، صحابه او، همان تفاسیر را نقل کرده و به حجم آن افزودند. سپس نویت به تابعین می‌رسد که آن‌ها نیز، علاوه بر نقل تفاسیر گذشته به حجم آن افزودند. سرانجام، نسل‌های بعدی، این کار را، تداوم بخشیدند.

[آنگاه نام ده تن از مفسران صحابه را ذکر می‌کند که در رأس آنها علی بن ابیطالب (ع) است و بعد،

ده نفر از مفسران تابعین را مانند سعید بن جبیر و عکرمه بر می‌شمرد.]

این حقیقت که، اکثریت افراد از مفسران تابعین در مکه فوت کرده‌اند، بر میزان صحت این نظریه می‌افزاید که مطالب تفسیری از پیامبر به بزرگترین صحابه و تابعین، نقل شده است. بازسازی‌های انجام گرفته درباره تاریخ تفسیر در اسلام، مبتنی بر یکی از چند فرضیه اساسی است که راجع به پاسخ این سوال مطرح شده‌اند: «آیا مدعیات نویسندگان اواخر قرن دوم و سوم اسلام که آن‌ها، مطالب را تنها از طریق منابع قدیمی تر نقل می‌کنند، می‌تواند به لحاظ تاریخی صحیح باشد؟»

«فؤاد سزگین» به این سوال، پاسخ مثبت داده و می‌افزاید که حتی ابن عباس - پدر تفسیر قرآن - دارای تفسیر بوده است؛ برخی از عالمان مسلمان گذشته، گفته‌اند که راوی این تفسیر مفروض - علی بن ابی طالب - این آثار را از خود ابن عباس، شنیده است (الخلیلی م. ۴۴۷، ص. ۱۰۵۵ و اتقان سیوطی، ج ۴، ص. ۲۳۷)، بلکه آن را از مجاهد بن جبیر و سعید بن جبیر فرا گرفته است. اما برخلاف ایشان، «وانس برو» بر این باور است که تفاسیر نقلی، نسبتاً دیرتر از آن زمان، آغاز شده‌اند. یعنی به رغم اطلاعات شرح حال نگاری درباره نویسندگان آن‌ها، زودتر از تاریخ (۲۰۰ هجری) که برای آغاز کار منابع عربی ذکر کرده‌اند، پدید نیامده‌اند.

مطمئناً، پاسخ چنین سوالی نمی‌تواند با تعبیر کلی «آری» یا «نه» داده شود و حتی اگر سزگین در این اظهار نظر، مصرّ باشد که اسناد و مدارکی اولیه وجود دارد و این مدعا را اثبات می‌کند که طریق نقل حدیث و ساز و کار اسناد آن‌ها، صحیح و معتبر بوده، اما اثر او موجب شده است که دیدگاه نقادانه مستشرقان راجع به صحت سلسله اسناد منابع بخصوص در مورد تفاسیر، مورد بازنگری و ملاحظه مجدد قرار گیرد. یکی از دلایل «وانس برو» برای رد اعتبار تفاسیر قدیم، استناد به شعر بوده است در حالی که «شعر» به عنوان یکی از ابزارهای تفسیر در تفاسیر مقاتل بن سلیمان، کلبی و سفیان ثوری کوفی (م. ۱۶۱) مشاهده نمی‌شود و ذکر شواهد شعری به منظور تفسیر قرآن، پیش از این زمان مثلاً در تفاسیر ابو عبیده (م. ۲۱۰) و فرّاء (م. ۲۰۷) و کتاب «العین» خلیل بن احمد و لیث بن مظفر (م. حدود سال ۲۰۰) به چشم می‌خورد. نقل قول‌های شعری در کتاب «مجاز القرآن ابو عبیده» و کتاب «العین» اثبات می‌کند که آغاز و پیدایش تفسیر، باید به اوایل قرن دوم و شاید زودتر از آن برگردد. البته، این بدان معنا نیست که اظهار نظرهای برخی از عالمان مسلمان در مورد صحت و اعتبار تفاسیر قرآن، کاملاً مورد قبول باشد. مثلاً تفسیر منسوب به ابن عباس، مورد تردید

است و نیز انتساب کتاب «تنویر المقباس ابن عباس» به فیروزآبادی (م. ۸۱۷) نادرست می‌باشد...^(۵) در نتیجه به منظور تبیین کامل‌تر مسایل [و ابهامات] راجع به آغاز و پیدایش کار تفسیر قرآن، نیاز به کاوش و تحقیقات بیشتری از جمله درباره آثار دست‌نویس، ضروری به نظر می‌رسد.

عصر تدوین

مراد از عصر تدوین، دوره‌ای است که از فعالیت در تفاسیر مکتوب آغاز می‌شود تا به ارائه آثار تفسیری با سبک زبان شناختی و ادبی و همه شیوه‌های سابق می‌رسد. آغاز آن به تفسیر ابو عبیده (م. ۲۰۷) تحت عنوان «مجاز القرآن» یا معانی القرآن فراء (م. ۲۰۷) مربوط می‌شود. امروزه، روشن و مسلم شده است که آثار مکتوب، لااقل در اوایل قرن دوم هجری به وجود آمدند. البته، نمی‌توان نتیجه گرفت که چنین آثاری به معنای ارائه تفسیری کامل از قرآن بوده، بلکه ممکن است، فقط به تفسیر بخشی از قرآن در قالب یک صحیفه پرداخته باشند و نیز نمی‌توان گفت که براساس ترتیب نزول پیش رفته باشند. سه دسته تفسیر را در این دوره، می‌توان از هم تفکیک نمود: تشریحی [توصیفی]، نقلی، شرعی [فقهی].

تفسیر تشریحی توسط مجاهد بن جبر مکی (م. ۱۰۴) ارائه شده است که غالباً به شرح لغوی واژگان آیات، پرداخته است. تفسیر مجاهد، براساس یک نسخه دست‌نویس منتشر شده است که البته، همیشه با منبع طبری در نقل از مجاهد، همخوانی ندارد. از تفاسیر این قسم، می‌توان تفسیر عمرو بن عبید (م. ۱۲۳) و تفسیر سفیان ثوری کوفی (م. ۱۶۱) و تفسیر سفیان بن عیینه (م. ۱۹۶) را نام برد.

دسته دوم از تفاسیر عصر تدوین، تفاسیر نقلی هستند یعنی تفاسیری که غالباً مبتنی بر نقل قصص و روایات اسرائیلی می‌باشند. تفاسیری از قبیل تفسیر ضحاک بن مزاحم (م. ۱۰۵) و «السیدی الکبیر» (م. ۱۲۷) و تفسیر کلبی (تفسیر کلبی در میان تفاسیر اهل سنت هم ذکر شده لکن او در واقع شیعه^(۶)) و معتقد به رجعت امامان بوده است) را می‌توان از این دسته به شمار آورد. در طبقه تفاسیر فقهی، همه انواع تفسیر، می‌توانند واقع شوند، مثلاً نخستین تلاش‌ها بر حسب ترتیب متن قرآن و تفسیر موضوعات فقهی بوده است. در حالی که در تفسیر نقلی، ترتیب کتاب مقدس در اغلب موارد به صورت یک چارچوب اساسی، ارائه می‌شود به علت اینکه، تفسیر مطالب فقهی به

صورت ترتیبی نمونه و یک معیار معین در آمده است. شکل دیگری از تفاسیر فقهی، آن است که به بررسی آیات ناسخ و منسوخ می‌پردازد تا حکم فقهی نسخ شده، معین شود. مقاتل بن سلیمان، محور اصلی در پیدایش تفاسیر فقهی است. او در تفسیر فقهی کوچکش موسوم به «خمس مائة آیه» به تفسیر احکام نماز، روزه، حج، ارث، ربا، شراب و امثال آن، پرداخته است. تفسیر «جامع ابن وهب» و تفسیر «معمربن راشد» (م. ۱۵۴) و عبدالرزاق صنعانی (م. ۲۱۱) از همین دسته، به حساب می‌آیند.

«مرحله حساس و تعیین کننده: ارائه علوم ادبی و زبان شناختی»

علم قراءات قرآن در عصر عباسی، اندکی در حجاز و غالباً در بصره و کوفه، پدیدار شد. متخصصان در این رشته، همچنین در علوم ادبی و زبان شناختی نیز تخصص داشته و سعی می‌کردند تا واژگان دشوار یا عبارات مشکل قرآن را با تمسک به علوم ادبی و لغت عرب و اشعار قدیم، تفسیر نمایند. بدین سان، قراءات قرآن، شاخه‌ای از علوم قرآن و بخشی جدانشدنی از تفسیر شد. سیبویه (م. احتمالاً ۱۸۰ هجری) ادیب بزرگ بصره، مروج قرائت بصره شد و ابو عبیده معمر بن المثنی (م. حدود ۲۱۰) مولف تفسیر مجازالقرآن به تفسیر ادبی قرآن پرداخت. اثری که در موقعیتی متوسط بین رساله ابو عبیده و رساله‌های بعدی در مورد اعجاز قرآن، تألیف شده، کتاب «تأویل مشکل القرآن» ابن قتیبه (م. ۲۷۶) است که براساس متن قرآن پیش نرفته بلکه به چند فصل مجزا تقسیم شده است. یک نوع تفسیری که به این قسم مربوط می‌شود، تفسیر «معانی القرآن» است که هدفش نه تنها تفسیر متن قرآن بلکه تبیین نکات برجسته محتوایی و مربوط به سبک و سیاق آیات است و در واقع این نوع تفسیر به توضیح مفردات قرآن در کنار قواعد ادبی و شعر و اختلاف قراءات می‌پردازد و کمتر به جهات تاریخی و نقل افسانه‌ها، توجه دارد. یکی از نخستین آثار در این زمینه، عبارت است از «معانی القرآن فراء» (م. ۲۰۷). این نوع تفسیر تا قرون بعدی نیز تداوم می‌یابد. مانند: آثار زجاج (م. ۳۱۱): «معانی القرآن و اعرابه» و «اعراب القرآن» ابو جعفر نحاس (م. ۳۳۸) و «مشکل اعراب القرآن» از ابی طالب قیسی (م. ۴۳۷) و...

«مجموعه آثار تفسیری اهل سنت مبتنی بر روایات و تحولات بعدی»

نوعاً، عقیده بر این دارند که نخستین تفسیر مبتنی بر روایات، تفسیر طبری بوده است لکن چند اثر

دیگر پیش از او در اواخر قرن دوم و آغاز قرن سوم وجود داشته، مانند: تفسیر یحیی بن سلام بصری (م. ۲۰۰) در مصر که گفته شده او در مفهوم ایمان با «مرجئه» هم عقیده بوده است و مانند تفسیر عبدبن حمید (یا حمید، م. ۱۴۹) که البته تفسیر او تاکنون به دست ما نرسیده است اما عالمان متأخر به اثر او، ارجاعات فراوانی داشته‌اند.

از مهمترین تفاسیر روایی اهل سنت، می‌توان از «در المثنور سیوطی» و «جامع البیان عن تأویل القرآن طبری» نام برد. بعضی، نسبت به کتاب تفسیر طبری ایراد گرفته‌اند که در موارد زیادی از روایات افسانه‌ای «اسرائیلیات»، استفاده کرده است. ولی چنین روایاتی، پیش از ایشان، تقریباً در تمام تفاسیر و حتی در صحاح سته «اهل سنت و کتب اربعه شیعه»^(۷) یافت می‌شود. هر چند که این مورد اخیر بعد از طبری، تدوین یافته است.

طبری در نظریات کلامی، عمدتاً علیه معتزله موضع‌گیری کرده و نیز به ندرت موافق با حنابله (که گهگاهی، زندگی را برای او در بغداد دشوار ساختند و او را به تمایلات و گرایش‌های شیعی متهم می‌کردند) نظر داده است. از دیگر ویژگی‌های تفسیر او، می‌توان از پرداختن به مباحث ادبی و زبان‌شناختی و اختلاف قراءات و شواهد شعری یاد کرد. به طور خلاصه، تفسیر طبری به عنوان منبع محوری تفسیر اسلامی در قرون متوالی و حتی تا زمان ما، قلمداد شده است. تعداد دیگری از تفاسیر که نمایانگر مرحله تعیین‌کننده [سرنوشت‌سازی] برای تفاسیر کلاسیک شده‌اند، عبارتند از: تفسیر «ابن ابی حاتم رازی (م. ۳۲۷) که به جمع‌آوری احادیث نبوی پرداخته است، تفسیر «بحرالعلوم» از «ابوليث سمرقندی (م. ۳۷۳)، تفسیر ابواسحاق ثعلبی (م. ۴۲۷) و...

«تفاسیر فقهی خاص»

گرچه شیوه تفسیر فقهی در هر مرحله‌ای از تاریخ تفسیر، کاربرد داشته اما در بعضی از آثار، به صورت یک چارچوب تحلیل فقهی، برجسته شده که حتی در عنوان کتاب نیز، منعکس شده است مانند «احکام القرآن» تألیف «جصاص حنفی» (م. ۳۷۰)، «الجامع لاحکام القرآن» قرطبی (م. ۶۷۱) که در سه مرحله به تفسیر آیات، پرداخته است.

«تفاسیر کلامی» (تفاسیر استدلالی و نظری متکلمان)

می‌توان گفت که تفسیر کلامی توسط معتزله، تقویت و استحکام یافته حتی اگر آن‌ها را، مبتکر این نوع از تفسیر، ندانیم. از نمونه‌های بارز آن در میان متکلمان و فقیهان معتزلی بصری، می‌توان به عمرو بن عبید و ابوبکر بن عاصم (م. ۲۰۰) (هر چند که او همیشه مورد قبول متکلمان دیگر نبوده است) اشاره کرد. او تفسیر مفقودی را تدوین نمود که نه تنها شامل دیدگاه‌های معتزلی راجع به آزادی اراده و عمل بود بلکه مطالب تاریخی، زمان شناختی و فقهی را نیز در بر می‌گرفت. «تفسیر کبیر» ابوعلی جبائی (م. ۳۰۳) گرچه [بطور مستقل] باقی نمانده است لکن مطالب تفسیری مهمی اخیراً براساس نقل قول‌های آثار متأخر از آن، یافت می‌شود. فقیه حنفی [مذهب] و متکلم خراسانی معتزلی [مسلک] ابوالقاسم بلخی کعبی (م. ۳۱۹) یک دوره دوازده جلدی تفسیر قرآن نوشته که باقی نمانده است لکن نقل قول‌هایی از آن در تفاسیر بعدی به ویژه «حقایق التأویل فی متشابه التنزیل» تألیف شریف رضی (م. ۴۰۶) وجود دارد. از آثار مهم دیگر، کتاب «نظم القرآن» ابوزید بلخی (م. ۳۲۲) و «التهدیب فی التفسیر» حاکم جشمی (م. ۴۹۴) قابل ذکر است. چند تن از مفسران شیعی همچون ابوجعفر طوسی (م. ۴۶۰) و ابوعلی طبرسی (م. ۵۴۸) نیز معتزلی بوده‌اند^(۸)، لذا نقل قول‌هایی از سایر مفسران معتزلی اسبق بر آن‌ها در آثارشان، یافت می‌شود.

مهمترین تفسیر معتزلی، توسط یک عالم معتزلی زیدی بنام ابویوسف قزوینی (م. ۴۸۸) که شاگرد قاضی عبدالجبار بوده، نوشته شده است و شاید، مفصل‌ترین تفسیری باشد که تاکنون، تألیف یافته است زیرا براساس گزارشی، این تفسیر مشتمل بر ۳۰۰ یا ۶۰۰ یا حتی ۷۰۰ جلد است.^(۹) به رغم آنکه چنین آماری، مطمئناً اغراق‌آمیز است لکن دلیلی وجود ندارد که در گواهی دادن این عقیل، تردید به خود راه دهیم که می‌نویسد تفسیر قزوینی پیرامون آیه ۱۰۲ سوره بقره: «واتبعوا ماتلتوا الشیاطین علی ملک سلیمان...» به تهابی یک جلد کامل را به خود، اختصاص داده است. واکنش اهل سنت، در برابر فرق مختلف و به ویژه علیه معتزله در تفاسیر قرآنان مشخصاً در تفاسیر نظری متکلمان سنی مذهب، منعکس شده است.

در مشرق جهان اسلام، متکلمی حنفی به نام ابومنصور ما تریدی (م. ۳۳۳) که بعداً به عنوان بنیانگذار مکتب کلام نظری شناخته شد، تفسیری را تحت عنوان «تأویلات القرآن» یا «تأویلات

اهل السنة» نوشت که فقط یک جلد آن منتشر شده است (و بقیه آن به زودی منتشر خواهد شد). او در این کتاب به تفسیر موضوعاتی پرداخته است که در آن زمان‌ها در هیچ تفسیر دیگری، یافت نمی‌شده است و در حالی که این تفسیر به ویژه در شرح «علاء الدین سمرقندی» (م. ۵۳۹) ذکر شده بود اما در میان تفاسیر قرآنی بعدی، هیچ آثار روشنی از آن، به جای نمانده است.

فقیه شافعی و متکلم اشعری، فخرالدین رازی (م. ۶۰۶) نیز از مفسران برجسته و متکلمان نظری است. تفسیرش تحت عنوان «مفاتیح الغیب» معروف به التفسیر الکبیر بود که در سنین جوانی، آن را در خراسان شروع نمود و در اماکن مختلف به نگارش آن ادامه داد و دلیل روشنی، وجود ندارد که خودش این تفسیر را به پایان رسانده باشد. مثلاً به نظر می‌رسد که تفسیر آیه ۳۶ از سوره عنکبوت از خود او، نباشد. مطالب رایج تفسیری، در آن مطرح شده، همچنان که ارجاعاتی به مفسران پیشین از جمله معتزله داده است. تفسیر او نه تنها مبتنی بر آراء شخصی اوست بلکه بیشتر صبغه فلسفی و کلامی دارد. به رغم آنکه به طور قابل توجهی علیه معتزله موضع‌گیری کرده اما تفسیرش تا حد زیادی، مدیون تفاسیر آنان است.

تفسیر دیگری که باید در اینجا از آن نام برد تفسیر «أنوار التنزیل و أسرار التأویل» فقیه و متکلم شافعی، ناصرالدین بیضاوی (م. ۷۱۶) می‌باشد که تا حد زیادی وابسته به تفسیر زمخشری است. البته، غالباً به عنوان تلخیص کشف تلقی شده است ولی در واقع، براساس بسیاری از منابع دیگر نوشته شده است که متأسفانه خود مؤلف، نامی از آن‌ها به میان نیاورده است. بیضاوی بیش از زمخشری به مباحث قراءات مختلف و ادبیات پرداخته است و تا آنجا که ممکن است از تکرار نظریات کلامی زمخشری، خودداری ورزیده است.

تفاسیر خوارج و شیعیان

قدیمی‌ترین تفسیر خوارج از فرقه اباضیه، تفسیر هود بن محکم حواری (م. حدود ۲۸۰) است که اخیراً در چهار جلد و به صورت تلخیص تفسیر یحیی بن سلام بصری که مدتی در قیروان زندگی می‌کرد، ویراسته شده است. طبیعی است که بخش عظیمی از روایات تفسیری که در کتاب هود آمده از ابن سلام، گرفته شده است؛ به ویژه توضیحاتی که توسط کلبی، مجاهد و حسن بصری ارائه شده است.

تفاسیر اولیه زیدیه در تفسیر ابو جارود (م. ۱۴۰) معرفی شده که بیانگر تمایلات جبری است و مشتمل بر مباحث تاریخی و نسبتاً شورانگیز می‌باشد. بیش از دویست نقل قول از تفاسیر او در تفسیر قمی ارائه شده و این چندان شگفت‌انگیز نیست چرا که شیعیان امامیه، جارودیه را با توجه به دیدگاه‌های اصیل شیعی آن‌ها، زیدیه متعصب خوانده‌اند. تفاسیر شیعه امامی، می‌تواند به دو دسته اساسی تقسیم گردد: تفاسیر مربوط به پیش از مکتب تفسیری آل بویه و تفاسیر پس از مکتب تفسیری آل بویه. توجه به این نکته، لازم است که عصر آل بویه به خاطر خلاقیت در مباحث کلامی و دور ماندن از بدعت‌ها، در دیدگاه امامیه یک دوران طلائی برای شیعه امامی به شمار می‌آید. تفاسیر این دوره عبارتند از: تفسیر فرات کوفی (مربوط به نیمه دوم قرن سوم)، تفسیر علی بن ابراهیم قمی که در روزگار امام حسن عسکری می‌زیسته (م. ۲۶۰) و منسوب به آن امام است، تفسیر عیاشی (مربوط به اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم) و تفسیر نعمانی (م. حدود ۳۶۰). ویژگی‌های اصلی تفاسیر مربوط به قبل از مکتب تفسیری آل بویه عبارتند از:

- ۱) تفسیر، مبتنی بر احادیث شیعی بوده است.
- ۲) وابستگی شدید به متن قرآن با توجه ویژه نسبت به آیاتی که اشاره به نظرات شیعه دارد مخصوصاً در باب امامت و عصمت
- ۳) پیدایش یک رویکرد شدید ضد سنی (که عمدتاً از طریق مخالفت جدی با صحابه پیامبر، ابراز شده است...) برجسته‌ترین تفاسیر روایی شیعه مربوط به دوره آن‌ها عبارتند از: «روح الجنان و روح الجنان» از ابوالفتح رازی، و «البرهان فی تفسیر القرآن» از «البحرانی» (م. ۱۱۰۷) و...

تفاسیر عرفانی

اولین جرقه تفسیر عرفانی به حسن بصری بر می‌گردد، گرچه، آموزه‌های او به صورت پراکنده به ما رسیده است و می‌توان گفت، اولین تفسیر عرفانی از «تستری» (م. ۲۸۳) است که پس از بیان ظاهر آیه به تفسیر باطن آن پرداخته است و این شیوه در قرون بعدی، مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است و آنگاه «ابن عربی»، تفسیر بزرگی نوشت که تا قرن نهم اسلامی بسیار رواج داشت. تفسیر مهم عرفانی دیگر از «سلمی» (م. ۴۱۲) است..

نتیجه

تبیین و بررسی قرآن، به تدریج به حسب کثرت علوم، متعدد و متکثر گردید، مانند «البرهان فی علوم القرآن» زرکشی (م. ۷۴۹) یا «الاتقان فی علوم القرآن» سیوطی (م. ۹۱۱) که خودش مبتنی بر کتاب زرکشی بوده است یا «بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز» اثر فیروزآبادی (م. ۸۱۷).

سنت گسترده تفسیرنگاری قرآن، یادآور این واقعیت است که قرآن به منزله یک نوع قانون اساسی بوده که در طول تاریخ، حافظ حقوق همه جوامع اسلامی شده است؛ لذا تفسیر قرآن، محدود به مکاتب تفسیری مفسران نمی‌شود بلکه تفسیر قرآن را می‌توان تقریباً در قالب هر نوع ادبیاتی به ویژه ادبیات واقعی و زیبا یافت.

نقد و بررسی مقاله تفسیر قرآن در دوره اقدم

۱- هیچ یک از معاجم و فرهنگ‌های لغت عرب همچون لسان العرب، العین، معجم تهذیب اللغة، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مفردات راغب و... ریشه‌ای غیرعربی برای واژه «تفسیر» قائل نشده‌اند بلکه به عربی بودن آن تصریح کرده‌اند، مثلاً راغب اصفهانی در مقدمه تفسیر خود آورده است: «تفسیر» از واژه «فسر» یا «سفر» است و به معنای روشن کردن و آشکار ساختن می‌باشد، با این تفاوت که «فسر» برای اظهار معنای معقول ولی «سفر» برای نمودار ساختن مفاهیم محسوس به منظور دیدن بکار می‌رود. مثلاً می‌گویند: «سفرت المرأة عن وجهها و سفرت» یعنی زن، صورت خود را آشکار نمود. یا گفته می‌شود: «اسفر الصبح» یعنی سپیده صبح پدیدار شد.

و می‌دانیم که هر دو ریشه «سفر» و «فسر» در عربی وجود داشته است و هیچ کتاب لغت اصیل و کهنی چون «العین» این ریشه‌ها را، غیرعربی ندانسته‌اند.

۲- گرچه کلمه «تفسیر» در طول تاریخ علوم اسلامی در میان علوم عقلی و نظری و تجربی، دارای مفاهیمی ویژه بوده است و به هر گونه شرح و گزارش مفصلی اطلاق می‌شده ولی در میان علوم نقلی، تنها در شرح و کشف معانی قرآن، استعمال می‌شود و پیدایش چنین کاربرد اصطلاحی را می‌توان در تفاسیر نسبتاً کهن جستجو نمود مثلاً فخررازی (متوفای ۶۰۶ هـ ق) گفته

است: «التفسیر ما یبحث فیہ عن مراد اللہ تعالیٰ من قرآنہ المجید: تفسیر، علمی است که در آن از درک مراد خداوند از قرآن مجیدش بحث می‌شود» و نیز تفتازانی آورده است: «هو العلم الباحث عن احوال الفاظ کلام الله تعالیٰ من حیث الدلالة علی مراد الله تعالیٰ: «تفسیر علمی است که درباره الفاظ کلام خدا از جهت دلالت بر مراد خدا بحث می‌کند».

البته این سخن و ادعا، صحیح است که در خود قرآن و یا سنت و کلام معصومین (ع) چنین تعریف اصطلاحی به کار، نرفته است.

۳- اینکه نویسنده مقاله، ریشه تقسیم قرآن در چهار سطح (وجه تأویل و حلال و حرام) را در مباحث یهودی جستجو کرده و به آنجا منتسب نموده است، ادعایی بی‌دلیل بوده و قابل اثبات نمی‌باشد. زیرا صرف مشابهت بحث یا تقسیمی خاص در زمان متأخر با همان بحث یا تقسیم در زمان متقدم، به لحاظ منطقی، چنین اقتضایی را ندارد که حتماً از همان زمان پیشین، گرفته شده باشد. چه بسا که صاحب نظران بعدی، بی‌آنکه به ایده یا فکر پیشینیان مراجعه کنند در اثر تأمل و دقت، همان شیوه بحث یا مشابه آن به ذهن خودشان، خطور کرده باشد.

۴- اینکه، برخی ادعا نموده‌اند که قرآن، خود در هیچ موردی آشکارا بیان نکرده که باید مورد تفسیر قرار گیرد، ادعایی نادرست است چرا که در قرآن کریم، برای رساندن مفهوم «تفسیر» به معنای امروزی آن از واژه «تبین» استفاده شده و آیاتی از قبیل «وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه» (نحل: ۴۴) و «وما انزلنا علیک الکتاب الا لتبین لهم الذی اختلفوا فیہ» (نحل: ۶۴) بر لزوم تفسیر قرآن دلالت دارند.

۵- ابن عباس از مفسران قرن اول بوده در حالی که فیروزآبادی در قرن هشتم می‌زیسته است در نتیجه، نادرست بودن انتساب کتاب «تنویر المقباس» به فیروزآبادی، مورد تأیید است چنانکه صاحب کتاب «سیر تطویر تفاسیر شیعه» آن اثر را از ابن عباس دانسته است و درباره تفسیر ابن عباس می‌نویسد: «این تفسیر از طریقه‌های گوناگونی نقل و به دست ما رسیده و به همین دلیل با نامهای مختلفی مانند تفسیر ابن عباس، تنویر المقباس فیروزآبادی (م ۸۱۷) و صحیفه علی بن ابی طلحه مشهور شده است.^۱» بنابراین، افرادی از قبیل فیروزآبادی که تفسیر مذکور به آنان، انتساب داده شده است، مراد این است که آراء تفسیری ابن عباس را گزارش نموده‌اند.

۶- تشیع او ریشه دار بود. ثقة الاسلام کلینی (ره) سرگذشت تشیع او را می‌آورد و سپس می‌گوید:

«همواره با دوستی و محبت اهل بیت می زیست تا از دنیا رفت^۳».

۷- پژوهش گران و عالمان برجسته شیعه، از آنجا که به شیوه معتبر قولی و عملی ائمه اطهار(ع) اهتمام جدی و مستمر ورزیده‌اند در موارد بسیار اندکی در دام راویان اهل کتاب و روایات آنان گرفتار آمده‌اند؛ از این رو، کم‌ترین روایات اسرائیلی را در تفاسیر خود آورده‌اند. ائمه(ع) پیوسته از حریم قرآن کریم حراست می نمودند و با مشاهده هر گونه انحرافی از سوی تحریف گران، به ویژه یهود، با آن، برخورد جدی می کردند. با وجود چنین واقعیاتی، سزاوار نیست نام کتب اربعه شیعی را در ردیف کتب اهل سنت به عنوان منابعی ذکر نمود که روایات اسرائیلی را مطرح کرده‌اند.

۸- با توجه به این که عقاید معتزله به عقاید شیعه در مقایسه با اشاعره در مسائلی از قبیل عدل الهی و حسن و قبح عقلی، بسیار نزدیک‌تر است، ممکن است در مقاطعی از تاریخ، پاره‌ای از عالمان شیعی را معتزلی یاد کرده باشند؛ اما چنین اطلاقی، حقیقی نبوده و با مسامحه صورت گرفته است؛ چرا که با مراجعه به منابع معتبر کلامی^۴ آشکار می شود که معتزله، در بسیاری از مطالب کلامی با فرقه امامیه نیز اختلاف نظر اساسی دارند، بنابراین معتزلی دانستن عالمان بزرگ شیعه همچون شیخ طوسی و شیخ طبرسی، خلاف واقعیت و انصاف است.

۹- جای بسی شگفتی است که نویسنده مقاله، از تفسیر ابو یوسف قزوینی به عنوان مهم‌ترین تفسیر معتزلی و مفصل‌ترین تفسیر یاد کرده است در حالی که اکثر منابع در زمینه «تفسیر و مفسران» از او چنین یاد نکرده‌اند. بسیاری از آنان، نام او را مطرح نکرده‌اند؛ مثلاً ذهبی در کتاب «التفسیر والمفسرون» کتب تفسیر معتزله را چنین نام می برد:

۱- تنزیه القرآن عن المطاعن: القاضی عبدالجبار.

۲. أمالی الشریف المرتضی: الشریف المرتضی.

۳. الکشاف: الزمخشری.

و تنها در زمره تفاسیر فقها، کتاب «الثمرات البیانة» (زیدی) را منتسب به ابو یوسف زیدی می داند، که آن هم در خصوص آیات الاحکام می باشد.

پی نوشت‌ها:

۱- محمدعلی ابازی، سیر تطور تفاسیر شیعه، ص ۳۰.

۲- «کافی»، ج ۱، ص ۳۵۱، شماره ۶: تفسیر و مفسران «محمد هادی معرفت» ج ۱، ص ۲۶۷.

۳- ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۸۷ و میزان الحکمه، ج ۹، ص ۶۰۵، ح ۱۹۴۶۳.

۴- از قبیل کتاب «بحوث فی الملل والنحل» تألیف آیت الله جعفر سبحانی.